

بازخوانی شخصیت توس از منظر فروید
(خوانش فرویدی شخصیت توس در شاهنامه)

اکرم نعمت‌اللهی*

دانشجوی دوره دکتری و پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی بنیاد سعدی، تهران، ایران

(دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۸ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۴)

Rereading of Tous's Character from the Perspective of Freud

Akram Nematollahi*

Ph.D. Student and Researcher of Persian Language and Literature at the Sadi Foundation, Tehran, Iran

(Received: 29/Dec/2021

Accepted: 13/Apr/2022)

Abstract

Reading of the ancient literary texts from the perspective of contemporary theorists is among the fundamental aspects of literary studies leading to the dynamic texts and the reader's new insights. Sigmund Freud (1865-1939) is one of these important theorists presenting his most important achievement of mind and its function including psyche layers. Shahnameh by Abulqasem Ferdowsi (329-411) is among the significant works including various famous characters in its different sections. Thus, relying on Freud's theory, the characters are analyzed. Ferdowsi referring Tous, the prince as a hero with multiple characters, depicting his outer and inner conflict well. The paper analyzes Iranian prince's character and Defense mechanisms from the perspective of Freud.

Keywords: Shahnameh, Freud, Tous, Psyche Function, Character

چکیده

یکی از حوزه‌های بنیادی مطالعات ادبی معاصر، خوانش متون ادبی کهن، از دیدگاه نظریه‌پردازان معاصر است که مایه پویایی این متون و بینش نوین خواننده می‌شود. از مهم‌ترین این نظریه‌پردازان زیگموند فروید (۱۸۶۵-۱۹۳۹) است. فروید مهم‌ترین دستاورد خود درباره ذهن و نحوه کارکرد آن را که دربرگیرنده لایه‌های مختلف روان است، ارائه می‌دهد. شاهنامه ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۱) از جمله آثار گرانسنگی است که شخصیت‌های برجسته و گوناگون در بخش‌های مختلف آن حضور دارند؛ به گونه‌ای که می‌توان با تکیه بر نظریه فروید به تحلیل و بررسی شخصیت‌ها پرداخت. توس شاهزاده - پهلوانی است که فردوسی به چندگانگی شخصیت وی اشاره کرده و جدال درونی و بیرونی وی را به خوبی به تصویر می‌کشد. این پژوهش حاصل مطالعه و تحقیق کتابخانه‌ای و جست‌وجو در مباحث مربوط به شاهنامه است. در کلیه کتاب‌های مورد مطالعه کمتر به این شاهزاده-پهلوان پرداخته شده است، اما فردوسی خود بسیار زیبا در بخش پهلوانی به آن می‌پردازد. ناکامی و دست نیافتن به اصل لذت توس را بر آن می‌دارد تا با به‌کارگیری مکانیسم‌های دفاعی دست به سرکوب امیال بزند. مقاله حاضر بر اساس نظریه ساختاری فروید و مکانیسم‌های دفاعی به نقد و تحلیل شخصیت این شاهزاده ایرانی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، فروید، توس، کارکرد روان، شخصیت.

مقدمه

مطالعات روان‌کاوی در آغاز قرن بیستم و ارتباط آن با جنبه‌های مختلف علمی از جمله ادبیات، منبعی عظیم برای کشف و شناخت انگیزه‌های ناخودآگاه رفتار انسان بوده است. به‌کارگیری اساتید بزرگ از این علم و تحلیل زمینه‌های مختلف، یافته‌های شگفت‌انگیز و ارزشمندی پیرامون ذهن و رفتار انسان برجای نهاد. فروید اولین نفری بود که تحلیل را راهی برای دستیابی به ناخودآگاه دانست. در ابتدا آن را روشی برای درمان می‌دانست، اما بعدها پا فراتر نهاد و به تحلیل هنر، ادبیات، اسطوره، فرهنگ عامه و روایت پرداخت.

امروزه هنر و ادبیات چنان تحت تأثیر و آمیختگی روان‌کاوی قرار گرفته‌اند که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد.

زیگموند فروید (۱۸۵۸-۱۹۳۹) ابتدا تحصیلات خود را در رشته پزشکی آغاز کرد. مدتی در بیمارستان عمومی وین مشغول به کار شد و به سمت دانشیاری منصوب گشت. در همین زمان به بیمارستانی در پاریس که مختص اختلالات عصبی بود رفت و به مطالعه و پژوهش پرداخت. پس از بازگشت در بیمارستان اعصاب با عنوان مشاور مشغول به کار شد. در همین زمان همکاری علمی با ژوزف بروئر (فیزیولوژیست) تأثیر عمیقی بر وی نهاد و منجر به چاپ مقالاتی مشترک شد. در مجموع می‌توان ادامه زندگی فروید را در سه مرحله تحلیل خود از سال ۱۸۹۵-۱۸۹۹ و دوره دوم / ایجاد نظام جدید بر اساس همان تحلیل خود و چاپ دو کتاب / تفسیر رؤیاهای (۱۹۰۰) و سه رساله درباره جنسیت (۱۹۰۵) و دوره سوم بسط و بازبینی نظریات خود (۱۹۱۴-۱۹۳۹) بررسی کرد. فروید از راه مطالعه تکوین فردی انسان‌ها به دانش و آگاهی پیرامون دستگاه روان دست یافت. امروزه نظریات وی علاوه بر کاربرد در حوزه روان‌کاوی، علوم تربیتی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی تأثیر چشمگیری در ادبیات، نقد ادبی و هنر دارد.

حکیم ابوالقاسم فردوسی (۴۱۱-۳۲۹) از بزرگ‌ترین شاعران حماسه‌سرای جهان است. وی با استفاده از داستان‌های کهن و ذوق ادبی شگفت خویش به سرودن شاهنامه پرداخت. ساختار شاهنامه بر اساس سه محور اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی تدوین شده است. فردوسی از خواننده می‌خواهد تا با یاری خرد خود به واقعیت‌ها بپردازد. توس از جمله شخصیت‌هایی است که فردوسی با تأکید بر خرد به تحلیل آن می‌پردازد. این شاهزاده - پهلوان ایرانی از شخصیت‌های اصلی

داستان فرود است که در پیشبرد داستان نقش اساسی دارد و در نهایت فاجعه به بار می‌آورد. تنزل موقعیت این شاهزاده-پهلوان باعث دوگانگی شخصیت و رفتارهای ضد و نقیض می‌گردد. رفتارهایی که فردوسی آن را ناشی از بیخردی توس می‌داند.

تعریف موضوع

روان‌کاوی و تحلیل شخصیت، کشف بُعد نهفته فرد است. به‌کارگیری این خوانش و کاربرد آن در حوزه ادبیات گام‌های تازه‌ای در ادبیات معاصر ایجاد کرده است. در این مقاله با تکیه بر نظریه فروید درباره دستگاه روان به تحلیل و بررسی شخصیت توس پرداخته‌ایم. از نظر فروید تمامیت شخصیت فرد در سه نظام نهاد، خود و فراخود صورت می‌پذیرد که یک سازمان هماهنگ و یکپارچه را تشکیل می‌دهد. هدف این سه حوزه برقراری آرامش و ارضای امیال و نیازهای اولیه بشر است. نگارنده با مطالعه و نظم گاه‌شمارانه داستان تمامی سازوکارهای دفاعی را که مطابق با شخصیت این شاهزاده قهرمان است، بررسی و در تحلیل داستان به کار برده است.

ضرورت، اهمیت و هدف

خوانش روان‌شناختی اثر، جست‌وجوی طرح‌ها و مفاهیم در فرم و محتوای اثر است. فروید به عنوان بنیانگذار روان‌کاوی توانست با توجه به دریافت‌های جدید و نوآورانه خویش از روان انسان و کشف ابعاد جدید از وجود آدمی، قرائت‌های تازه‌ای را از متون ادبی و اساطیری و آثار هنری به مخاطبان خود ارائه دهد.

در پژوهش حاضر تلاش شده با تکیه بر نظریه فروید خوانشی جدید از متن و شخصیت توس به خواننده ارائه شود. تمامی کنش‌های توس برگرفته از حوادث پیش‌آمده در طول زندگی اوست.

هدف از تحلیل این شخصیت عبارت است از:

- بررسی نظریه‌های ساختاری توس و انعکاس ناخودآگاه در رفتار او.
- تحلیل حیات روانی و سازوکارهای ذهنی توس.
- بررسی کنش پریشی‌ها یا روان پریشی‌های توس.

پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه مطالعات و تحلیل‌های روان‌کاوانه امروزه مورد

۱. حسین پاینده در حدود ۱۵۰ مقاله در زمینه‌های مختلف ادبیات و نقد ادبی دارد که اکثر آنها در زمینه نقد روان‌کاوانه است.
 ۲. محمد صنعتی مقالاتی در زمینه نقد روان‌کاوانه دارد که می‌توان به آنها استناد کرد.
 ۳. مقالات پراکنده‌ای مرتبط با پایان‌نامه‌های روان‌کاوی نیز در مجلات ادبی و نقد ادبی مشاهده شد.
 برای دستیابی به مطالب موثق به بخش منابع پژوهش حاضر مراجعه فرمایید.

فروید و نظریه شخصیت

در سال‌های اولیه، فروید سه مفهوم اساسی را در دستگاه روان مطرح کرد که این تقسیم‌بندی که از نظر توپوگرافیک (مکان‌نگارانه) صورت پذیرفت، زمینه فعالیت‌های بعدی وی را در شخصیت میسر ساخت. وی روان را به خودآگاه، پیش‌آگاه و ناخودآگاه تقسیم کرد.

ضمیر خودآگاه: از جمله خصوصیات ذهن است که بخش کوچکی از کلیات ذهن را در برمی‌گیرد. همچنین از نظر مکانی اولین قسمت روان که از جانب دنیای خارج با آن روبه‌رو می‌شویم. این قسم بی‌واسطه‌ترین نوع ادراک را شامل می‌شود و ماهیتی گذرا دارد. تمام ادراکات حسی که از خارج یا داخل دریافت می‌شوند از ابتدا در ضمیر آگاه ما جای دارند. خودآگاهی فقط فرد را از حالات شخصی خود باخبر می‌سازد و «اینکه دیگر مردمان دارای ضمیر آگاه هستند، استنتاجی که ما از قیاس کنش‌ها و گفته‌های مشهود آنها به عمل می‌آوریم، به این منظور که رفتارشان را برای خویش قابل فهم کنیم» (وقفی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵)

پیش‌آگاهی: در حقیقت بخشی از خودآگاه است، اما «نمی‌توان با آن در یک طبقه قرار گیرد؛ چرا که عمدتاً از حافظه تشکیل می‌شود» (رویگران، ۱۳۸۲: ۳۹) افکار پیش‌آگاه می‌توانند به مرحله ناخودآگاه بروند.

ناخودآگاه: از دوران کودکی ما سرچشمه می‌گیرد و شامل فرایندهای ذهنی است که فرد از آن بی‌خبر است. در واقع می‌توان گفت لایه پنهان روان فرد محسوب می‌شود که حیطه گسترده‌ای از ذهن را در برمی‌گیرد. این قسم شامل مجموعه‌ای از خاطرات است که فرد علاقه‌ای به یادآوری آن ندارد و یا چنان در ذهن رسوب کرده که به وضوح نمی‌توان آن را به یاد آورد. ناخودآگاه بیش از هر چیز به معناها و نمادها مربوط می‌شود. اغلب به شکل نشانه‌ها، رفتارها و یا افراط‌کاری در

توجه و اقبال قرار گرفته، در حوزه ادبیات نیز پژوهش‌های بسیاری صورت پذیرفته است، اما در خصوص شخصیت توس پژوهشی صورت نگرفته است. این شاهزاده-پهلوان چون فره ایزدی ندارد و نابخرد است از شاهی برکنار و به عنوان سپهسالار ایران باقی می‌ماند.

تنها موردی که نگارنده در پژوهش‌های پیشین دریافته، پژوهشی با نام *توس زرینه کفش می‌باشد* که به بررسی شخصیت توس پرداخته است. در پژوهش حاضر به شخصیت توس با تکیه بر نظریه ساختاری فروید و به‌کارگیری مکانیسم‌های دفاعی می‌پردازیم.

با توجه به کاربرد روان‌کاوی در مباحث ادبی، به جز چند مقاله جست‌وجو و گریخته در حیطه شاهنامه پژوهش جامعی در این باره صورت نگرفته است. در این بخش به اهم آثار پدید آمده در حوزه نقد و روان‌کاوی می‌پردازیم:

۱. پاینده، حسین (۱۳۹۷) «نظریه و نقد ادبی: درسنامه میان رشته‌ای»: این کتاب در دو جلد تألیف شده است. بحث مربوط به روان‌کاوی در جلد اول و فصل دوم ذیل عنوان روان‌کاوی مطرح شده است. پاینده در این فصل ضمن اشاره به مهم‌ترین مباحث در حوزه روان‌کاوی، خوانشی روان‌کاوانه از چند داستان را ارائه می‌دهد.

۲. پاینده، حسین (۱۳۹۹) «کاربرد روان‌کاوی در نقد ادبی: هفت اثر فروید درباره ادبیات»: در این کتاب هفت تک‌نگاری و نوشتار از فروید، بنیانگذار نظریه روان‌کاوی در خوانش نقادانه متون ادبی ترجمه شده است.

۳. صنعتی، محمد (۱۳۸۰) «تحلیل روان‌شناختی در هنر و ادبیات»: این کتاب شامل مقالاتی است که در آن برخی از آثار هنری و ادبی در زمینه‌های داستان، شعر، فیلم و نقاشی از منظر روان‌شناختی بررسی شده‌اند.

۴. یآوری، حورا (۱۳۹۶) «روان‌کاوی و ادبیات»: این کتاب به بررسی هفت پیکر نظامی و بوف کور هدایت، یکی به شعر و دیگری به نثر، اما با ساختاری شعرگونه و با هفتصد و پنجاه سال فاصله از یکدیگر می‌پردازد. در این نوشته رابطه میان بستر فرهنگی و تاریخی این دو متن با ساختارهای روانی آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. این کتاب درباره نقد روان‌شناختی در ایران است.

کتاب‌های بسیاری در این حوزه چاپ شده‌اند که مهم‌ترین و معتبرترین آنها در بالا معرفی شدند.

در خصوص مقاله می‌توان به مقاله‌های قابل استناد زیر اشاره کرد:

توس در شاهنامه

توس پسر نوذر پادشاه ایران و نوه منوچهر است. وی همواره مقام بزرگ خانوادگی خود را در میان پهلوانان حفظ کرده و اغلب سپهسالار ایرانیان است، اما تندخو، سبک مغز و کم خرد است. بدترین فاجعه ناشی از تندخویی و شتابزدگی وی در مقابله با فرود و کشتن شاهزاده ایرانی است.

«نام توس در اوستا توس^۵ آمده و در فقرات ۵۳ و ۵۴ از آبان یشت از او چنین یاد شده است: توس پهلوان بر پشت اسب خویش به اردویستور آناهیت درود فرستاد و از او برای خود و ستوران خویش نیرو و تندرستی خواست تا آنکه دشمنان را از دور تواند دید و بر هاماوران و بدسگالان خویش چیره تواند گشت. توس از آناهیت درخواست تا وی را بر پسران و اسک^۶ در گذرگاه بلند خشترسوک (کنگ) برافراشته و مقدس، غلبه دهد و بسیاری از تورانیان را به قتل آرد.» (صفا، ۱۳۸۹: ۵۹۲)

فردوسی اولین تصویری که از توس نشان می‌دهد در کنار نوذر شاه ایران هنگام مقابله با حمله توران است. در همین نبرد نوذر کشته می‌شود. توس و گُسته‌م پسران وی هیچ کدام فره ایزدی ندارند:

اگر داری توس و گسته‌م فر^۷

سپاهست و گردان بسیار مر

نزیبید بر ایشان همی تاج و تخت

بباید یکی شاه بیدار بخت

که باشد بدو فره ایزدی

بتابد ز دیهیم او بخردی

(ج ۲/ ۴۳، ب ۶-۸)

فر^۷ کیانی با خرد رابطه دارد. خردمندی موجب تعلق فر^۷ کیانی و بی‌خردی موجب گریز فر^۷ می‌شود. (موسوی، ۱۳۸۹: ۹۹) نداشتن فره ایزدی سبب می‌شود تا توس نصیبی از پادشاهی نبرد و روان ضربه‌ای^۷ بر وی وارد می‌شود. گرچه ظاهراً توس میل دستیابی به قدرت را سرکوب می‌کند، اما این

سخن خودآگاه روزانه بروز می‌کند. همچنین ناخودآگاه با تپق‌های زبانی، وارد زندگی ما می‌شود.

چندی بعد فروید مدل دستگاه روانی را مورد تجدید نظر قرار داد و آن را از منظر ساختاری به سه بخش نهاد، خود و فر/خود تقسیم کرد.

نهاد^۱: همان اصل لذت است. این قسم از شخصیت، منبع انرژی روانی و لیبیدو است که ناخودآگاه در طلب خوشی است و از ناخوشی پرهیز می‌کند. همچنین از قیود اخلاقی به دور است و هیچ حد و مرز و قاعده‌ای نمی‌شناسد. این حوزه از روان با ناخودآگاه ارتباط دارد.

خود^۲ یا من: از ابتدا در فرد وجود ندارد و باید به وجود آید. این سخن به مفهوم عدم استقلال «خود» است و تنها پس از تقویت و دریافت انرژی از نهاد، به عنوان یک نظام مستقل، رشد و بالندگی خود را آغاز می‌کند. تعامل بین انسان و محیط نیاز به شکل‌گیری این بخش روان را دارد که علاقه‌مند به اصل واقعیت^۳ است و «همچون واسطه‌ای بین نهاد و دنیای بیرون عمل می‌کند.» (پاینده، ۱۳۹۰: ۳) همچنین به منظور محافظت از خود در برابر فروپاشی و تحقیر به مکانیسم‌های دفاعی متوسل می‌شود و میان انگیزه‌ها و هیجانات متعارض سازگاری و تعدیل ایجاد می‌کند. فروید می‌گوید:

به این من است که خودآگاهی ضمیمه می‌شود؛ من رهیافت‌ها را به سوی تحرک کنترل می‌کند ... من آن عامل روحی است که بر تمام فرایندهای خود نظارت می‌کند و در شب به خواب می‌رود، اگرچه حتی در آن هنگام نیز در رؤیایها سانسور اعمال می‌کند. از این من سرکوب‌ها ناشی می‌شوند ... (۱۹۷۳-۸۶: ج ۱۱/۳۵۵)

فراخود^۴: این قسمت از روان که نقطه مقابل نهاد قرار دارد، ابتدا از طریق والدین در فرد شکل می‌گیرد. به تعبیری وجدان همان فرامن فرد است که با سازوکارهای من و نهاد به مخالفت برمی‌خیزد و درصدد تعلیق عملیات اصل لذت و واقعیت است. فرامن همچنین در رؤیایها و خواب‌های ما به عنوان یک نماد برحذر دارنده و سرزنش‌کننده عمل می‌کند.

5. tos

ع و واسک همان ویسری شاهنامه است که برادر پشنگ و عموی افراسیاب است و پسرش پیران نام دارد.

7. trauma

1. Id

2. Ego

3. Reality principle

4. Super ego

شاه است. در واقع این دو نماد، بازمانده قدرت محسوب می‌شوند. توس چون از توجه ایزدی (فرّه) بهره‌ای ندارد، تنها مقام سپهبدی ایرانیان را دارد. از این به بعد توس در مقام شاهزاده - پهلوان در شاهنامه دیده می‌شود.

فردوسی در جای جای شاهنامه به تیز مغزی و بی‌خردی وی اشاره می‌کند. در اوایل داستان سهراب، زمانی که توس برخلاف گیو می‌خواهد به فرمان کاوس، رستم را دستگیر کند، با یک پشت دست تهمتن سرنگون می‌شود:

بفرمود توس را شهریار

که رو هر دو را زنده برکن بدار

بشد توس و دست تهمتن گرفت

بدو مانده پرخاش جویان شگفت

بز تند یک دست بر دست توس

تو گویی زپیل ژیان یافت کوس

زبالا نگون اندر آمد به سر

برو کرد رستم به تندی گذر

(ج ۲/۲۰، ب ۳۸۶-۳۸۷)

نهاد لذت‌جو توس را وا می‌دارد تا به ساحت رستم دست درازی کند و خود را به عنوان یک شاهزاده مطرح کند. هدف «نهاد» رهایی فرد از تنیدگی درونی است، گرچه این امر میسر نمی‌شود. امر سرکوب‌شده (میل به قدرت) که به شکل دردی نهفته درآمده در پی یافتن لذتی برای تسکین است، اما به نتیجه نمی‌رسد و دوباره واپس زده می‌شود. آنچه در این میان به وسیله توس برای معقول‌سازی^۲ کارش صورت می‌پذیرد، دستوری است که وی از کیکاوس به منظور دستگیری رستم می‌گیرد. **توجیه** یا معقول‌سازی یکی از مکانیسم‌های دفاعی است که «خود» برای موجه جلوه دادن عملش انجام می‌دهد تا خود را قانع سازد که عمل بدی صورت نپذیرفته است.

از چهره‌های موجه توس که فردوسی گذرا به آن اشاره نموده، داستان یافتن دختری از خاندان گرسیوز (مادر سیاوش) به همراه گیو است. هر دو پهلوان با هم بر سر تصاحب او جدال می‌کنند:

میل هرگز از بین نمی‌رود. **سرکوب**^۱، امرتحقق نیافته را وا پس می‌زند تا تنش موجود را کاهش دهد. در واقع توس به دلیل هماهنگ شدن با نظام ساختاری جامعه و احترام به قوانین دست به واپس‌زنی میل خود می‌زند و آن را به بخش مبهم و تاریک ذهن می‌فرستد. نداشتن فرّه ایزدی که تنها خاص شاهان است، بارها به وسیله پهلوانان به توس یادآور می‌شود. سخن گیو به وی شاهد بر این سخن است:

تو را گر بُدی فرّ و رای درست

زالبرز شاهی نبایست جست

زافسر سر تو از آن شد تهی

که نه مغز بودت نه رای بهی

(ج ۳/۲۳۷، زیرنویس)

«اعتقاد به فرّه و اقبال پهلوانان و مردم به فره‌مندان بیشتر تابع شیفتگی انسان‌ها به قدرت و علاقه آنان به حفظ امنیت و اجرای عدالت است. از این‌رو قدرتی که در راستای حمایت از ستم‌دیدگان و ایجاد امنیت و عدالت باشد، یک قدرت آرمانی خواهد بود». (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۹۹) پس زال، رستم را به البرز کوه می‌فرستد تا کیقباد را که دارنده فرّه ایزدی است، بیاورد و بر تخت شاهی بنشانند.

«شخصیت توس در داستان‌ها و روایات ملی و دینی با هم متفاوت است». (حمیدیان، ۱۳۸۷: ۲۶۱) وی در متون زردشتی یکی از جاودانان به شمار رفته، اما در شاهنامه این‌گونه نیست. گرچه وی صاحب مقام و حامل درفش کاویان است:

که او بود با کوس و زرینه کفش

هم او داشتی کاویانی درفش

(ج ۳/۲۳۶، ب ۳۵۸۱)

و یا:

بشد توس با کاویانی درفش

به پای اندرون کرده زرینه کفش

(ج ۴/۳۳، ب ۳۹۸)

تنها نماد و نشان شاهزادگی وی، کفش زرینه و درفش کاویانی است که گویا متعلق به خانواده نوذر بازمانده منوچهر

1. repression

2. rationalization

به بیشه یکی خوبروی یافتند
 سرافراز تر کس منم ز انجمن
 پر از خنده لب هر دو بشتافتند...
 دل پهلوانان بدو نرم گشت
 نبیره منوچهر شاه دلیر
 سر توس نوذر بی آزرم گشت
 که گیتی به تیغ اندر آورد زیر
 شه نوذری گفت من یافتم
 همان شیر پرخاشجویم به جنگ
 ازیرا چنین تیز بشتافتم
 بدرم دل پیل و چنگ و پلنگ
 بدو گفت گیو ای سپهدار شاه
 (همان: ۲۳۶، ب ۳۵۹۱-۳۵۹۴)

نه با من برابر بدی بی سپاه...
 (ج ۳/ ۷-۸، ب ۲۸ و ۴۲-۴۵)

اما در نهایت او را به نزد کیکاوس می‌برند و بدو تقدیم می‌نمایند. فردوسی از زبان گیو بی‌قدری توس را دگر بار به خواننده می‌نماید و تنها ارج و برتری وی را سپهسالاری ایران می‌داند.

استاد فرزانه توس، غالباً توس را فردی مغرور و خودخواه و پرخاشگر معرفی می‌کند. بارها او را در نبردهای انبوه می‌بینیم که در حال پشت نمودن و شرمساری است:

از ایران فراوان سپه را بگشت
 غمی شد دل توس و بنمود پشت
 بر رستم آمد یکی چاره جوی
 که امروز از این جنگ شد رنگ و بوی
 (ج ۳ / ۱۸۷، ب ۲۸۶۷-۲۸۶۸)

می‌توان گفت این امر ناشی از فردیت تکامل نیافته وی است که او را به گونه‌ای ضعیف نشان می‌دهد. فقدان دو اصل مهم **خرد** و **فره ایزدی** باعث خودکم‌بینی و در نتیجه وجود ضعف در توس شده است. به گونه‌ای که تبلور آن، تندخویی و شتابزدگی توس است.

بیامد به گودرز کشواد گفت
 که فر و خرد نیست با توس جفت
 (ج ۳ / ۲۳۷، ب ۳۶۰۴)

گرچه وی سپهسالار ایران است، اما رستم پهلوان، محبوبیت و جذابیت بسیاری دارد و همین امر باعث شده توس گویی احساس رقابتی با رستم داشته باشد:

در اینجا «خود» به منظور محافظت از تحقیر به مکانیسم **واپس‌روی**^۱ روی آورده و آنچه را که از آن بی‌بهره است به خود نسبت می‌دهد. همین امر باعث کاهش تنش‌های درونی می‌گردد. به‌کارگیری این سازوکار دفاعی نشان‌دهنده عدم توانایی توس در حل مشکلات و ناملایمات است.

زمانی که همه پهلوانان ایران به پادشاهی کیخسرو گردن می‌نهند تنها اوست که سرپیچی می‌کند:

ببستند گردان ایران کمر
 مگر توس نوذر که پیچید سر ...
 همی بی من آئین و رای آورید
 جهان را به نو کدخدای آورید
 نباشم بدین کار همداستان
 ز خسرو مزین پیش من داستان
 (همان: ۲۳۷، ب ۳۵۹۵-۳۵۹۶)

فردوسی در این بیت نام توس را به همراه نوذر آورده تا مقام شاهزادگی وی را به خواننده یادآور شود. نهاد نمی‌خواهد واقعیت‌ها را بپذیرد. همین امر باعث کشمکش بیرونی توس با بزرگان و حتی شاه ایران می‌شود. **توجیه** از جمله سازوکارهایی است که بارها توس از آن استمداد می‌جوید. وی عدم پذیرش کیخسرو را این‌گونه بیان می‌دارد:

جهاندار کز تخم افراسیاب
 نشانیم بخت اندر آید به خواب
 نخواهیم شاه از نژاد پشنگ
 فسیله نه نیکو بود با پلنگ
 کسی کو بود شهریار زمین
 هنر باید و گوهر و فر و دین
 (همان: ۲۳۷، ب ۳۵۹۷)

گیرد. کیخسرو دلیل این امر را سکونت فرود و نزدیکیانش در آنجا عنوان می‌کند. پس خصوصیاتش را از جمله شباهت به خود و پدرش بیان می‌دارد:

گذر زی کلات ایچ گونه مکن
گر آن ره روی، خام گردد سخن
روان سیاوش چو خورشید باد
بدان گیتیش جای اومید باد
پسر بودش از دخت پیران یکی
که پیدا نبود از پدر اندکی
برادر به من نیز مانده بود
جوان بود و همسال و فرخنده بود
کنون در کلاتست و با مادر است
جهاندار و با فر و با لشکر است...
به راه بیابان، بیاید شدن

نه نیکو بود راه شیران زدن
(ج ۴/ ۳۴-۳۵، ب ۴۱۳-۴۱۸)

توس در پاسخ به خسرو چنین می‌گوید:
چنین گفت پس توس با شهریار
که از رای تو نگذرد روزگار
به راهی روم کیم تو فرمان دهی

نیاید ز فرمان تو جز بهی
(همان: ۳۵، ب ۴۲۲-۴۲۳)

گرچه پاسخ توس به خسرو نشان از پذیرش فرمان وی را دارد، اما ناخودآگاه واکنشی وارونه را در پیش می‌گیرد. در اینجا ترس توس از جامعه و نظام اجتماعی که کیخسرو نماینده بی‌چون و چرای آن است، باعث اطاعت وی شده است. این نوع سازگاری با نوعی اضطراب همراه است. توس کینه‌توز به‌رغم فرمان خسرو راه کلات را در پیش می‌گیرد و تنها توجیهش راحتی سپاه است؛ چرا که راه کلات «چپ و راست آباد و آب روان» است:

چپ و راست آباد و آب روان
بیابان چه کوبیم و ریگ روان؟
مرا بود روزی بدین ره گذر

چو گزدهم پیش سپه راهبر

توس به طور ناخودآگاه همان‌گونه با کیخسرو برخورد می‌کند که بزرگان و پهلوانان ایران با وی برخورد کرده‌اند. آنچه که خود از آن بی‌بهره است را به نوعی **فرافکنی**^۱ و **جابه‌جاسازی**^۲ (جایگزینی) می‌کند و نداشتن فر را عنوان می‌کند.

گاهی فرد به طور ناخودآگاه دیگری را به علت داشتن خصوصیتی مورد انتقاد قرار می‌دهد که همان نقطه ضعف موجود در خود وی است و از این طریق تمایلات انکار شده نمایان گشته و خودنمایی می‌کنند. پس از این طریق اضطراب درونی خویش را به بیرون نسبت می‌دهد و درصدد بی‌گناه جلوه دادن خویش آن را بر عهده دیگری می‌نهد تا از گناه خویش بکاهد. این امر در واقع همان **فرافکنی** است. توس به دلیل محدودیت‌هایی که دارد نمی‌تواند مستقیماً به دشمنی با کیخسرو بپردازد. پس با استفاده از همان امر (فقدان فر) که باعث محروم شدن وی از قدرت گردیده از طریق فرافکنی، آن را به کیخسرو نسبت می‌دهد و وی را مناسب پادشاهی ایران نمی‌داند. هم‌چنین با ساز و کار **جابه‌جاسازی** تنفر و خشونت خود را نسبت به پهلوانان و بزرگان ایران به نوعی به کیخسرو منتقل می‌کند. گرچه در جایگزینی هرگز هدف اصلی از بین نمی‌رود. (این نوع جایگزینی ناشی از ناکامی وی در دست‌یابی به قدرت است).

فردوسی در آغاز داستان فرود بار دیگر به بی‌خردی و بدخوی وی اشاره دارد این امر ناشی از وجود «نهاد» و واپس‌زدن «فراخود» است که در اصطلاح، بی‌خردی و عدم رفتار عاقلانه محسوب می‌شود:

و دیگر کش از بُن نباشد خرد
خردمندش از مردمان نشمرد
چو این داستان سربه سر بشنوی

ببینی سمر مایه بدخوی
(ج ۴/ ۳۲، ب ۳۸۷-۳۸۸)

کیخسرو همچون کیکاوس مقام سپهسالاری را به توس می‌دهد، اما وی را از رفتن به راه دژ کلات و چرم منع می‌کند و از او می‌خواهد تا برای رفتن به توران راه بیابان را در پیش

1. projection
2. displacement

ندیدیم از این راه رنجی دراز

مگر بود لختی نشیب و فراز
(همان: ۳۶، ب ۴۴۰-۴۴۲)

در اینجا توس واکنش وارونه خود را ناخودآگاهانه با به‌کارگیری سازوکار توجیه (معقول‌سازی) برای درست جلوه دادن عمل خود به کار می‌برد و تنها راحتی سپاه را دلیل و بهانه‌ای بر رفتن از راه کلات عنوان می‌کند.

همین کینه‌توزی و لجاج را در رویارویی با فرود می‌بینیم. امر سرکوب‌شده دوباره بازمی‌گردد و همین امر باعث می‌شود که توس در آشنایی و آشتی با فرود را می‌بندد و به جنگ با وی می‌پردازد. این دشمنی در خلال گفت‌وگوی بهرام با فرود نمود می‌یابد:

ولیکن سپهبد خردمند نیست

سر و مغز او از در پند نیست...

همی گوید از تخمه نوذرم

جهان را به شاه‌ی خود اندر خورم...

دو دیگر که با ما دلش نیست راست

که شاه‌ی همی با فریبرز خواست
(همان: ۴۷، ب ۶۰۳ به بعد)

فردوسی دگر بار شخصیت توس را تحلیل می‌کند تا از این طریق دلایل رفتارهای وی را به خواننده نشان دهد. آنچه که مسلم است، نداشتن خرد و آگاهی توس از او فردی سبک مغز و ناتوان ساخته که از وی توقع عمل درستی نمی‌توان داشت. «نهاد» آن‌چنان درگیر میل سرکوب‌شده قرار گرفته که «خود» تنها در جهت تخلیه تنش گام بر می‌دارد و به همین دلیل از انجام هر رفتار منطقی باز می‌ماند. آنچه مسلم است، «نهاد» قادر به تفکر نیست و تنها خواسته وی ارضای میل سرکوب شده است.

تحقیق‌های پهلوانان و بزرگان ایرانی همچون زال، رستم و گیو ابتدا باعث نوعی روان‌رنجوری^۱ در توس شده، به گونه‌ای که حتی خود در جنگ با توران به این ضعف اشاره می‌کند. پشت کردن وی در جنگ‌ها نمونه بارزی از این ضعف در وی است. این امر در به قدرت رسیدن کیخسرو به غایت می‌رسد:

به طوری که آشکارا به مخالفت با وی برمی‌خیزد و فریبرز را که همچون خود وی شاهزاده‌ای است، محق شاه‌ی می‌داند. در واقع توس با همانندسازی سعی در نشان دادن موقعیت از دست‌رفته خود دارد. این سازوکار که از طریق شباهت بین فرد و خصوصیات فرد دیگر در محیط بیرونی نمود می‌یابد، در واکنش توس نسبت به فریبرز آشکار است. هنگامی که بهرام خبر از فرود سیاوش می‌آورد توس با پرخاشگری چنین می‌گوید:

چنین داد پاسخ ستمکاره توس

که من دارم این لشکر و بوق و کوس...

گر او شهریار است پس من کیم؟

بر این کوه گوید زبهر چیم ...

یکی ترک زاده چو زاغ سیاه

برین گونه بگرفت راه سپاه

(همان: ۴۸، ب ۶۲۵ به بعد)

تأکید توس بر نژادگی و شهریاری در واقع بازگشت به امری است که واپس رانده شده است. «توس شهزاده‌ای چون فرود را ترک زاده و زاغ سیاه می‌خواند» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۶۴) و بدین‌گونه با علم و به عمد بر سر کین و عناد خویش فرزند و داماد را به کشتن می‌دهد و سرانجام یادگار سیاوش را از میان برمی‌دارد. گودرز چنین در باب توس داوری می‌کند:

که تندی نه کار سپهبد بود

سپهبد که تندی کند بد بود

(ج ۴/ ۶۷، ب ۹۱۷)

همه این عوامل باعث روان‌پریشی^۲ توس می‌شود و او را قادر می‌سازد تا برای ارضای خود دست به آزار و صدمه دیگران بزند؛ به گونه‌ای که حتی فرزند خود را قربانی می‌کند. اوج فاجعه با مرگ فرود پایان می‌یابد. نکته مهم این است که توس هنوز هم خود را محق می‌داند و با فرافکنی، گناه خویش را برگردن دیگری می‌اندازد.

کیخسرو پس از وقوع این فاجعه ویژگی منفی وی را ذکر می‌کند و آن بدخو شدن او در حالت خماری و خواب آلودگی وی در رزم است:

۲. ناخودآگاه زنده و پویاست و به همین دلیل امر سرکوب- شده احتمالاً به شکل دیگری به خودآگاه بازمی‌گردد. مخالفت توس در به قدرت رسیدن کیخسرو و همچنین ستیز و عناد با فرود از این مقوله است.

۳. ناخودآگاه دارای ترتیب زمانی نیست و گذر زمان تغییر و تأثیری بر آن نمی‌گذارد. همان‌طور که در شخصیت توس می‌بینیم تلاش وی برای کسب قدرت و تثبیت خود در بیشتر حوادث و داستان‌هایی که حضور دارد، قابل تأمل است.

۴. ناخودآگاه اساساً لذت طلب است و چون نیاز اندکی به واقعیت دارد، به راحتی خود را در امیال و خیالات بیان می‌کند. وجود این امر باعث می‌شود توس بارها به شاهزاده بودن خود تأکید کند.

در نهایت تلاش توس برای رسیدن به اصل لذت و بازگشت به مقام خود برای کسب قدرت بی‌نتیجه می‌ماند.

منابع

- اس هال، کالوین (۱۳۹۱). *مقدمات روان‌شناسی فروید*. ترجمه شهریار شهیدی. چاپ دوم. قم: آینده درخشان.
- ایستوب، آنتونی (۱۳۹۰). *ناخودآگاه*. ترجمه شیوا رویگریان. چاپ سوم. تهران: مرکز.
- پاینده، حسین (۱۳۸۳). *درسنامه نظریه و نقد ادبی*. تهران: نشر روزنگار.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۷). *درخت شاهنامه*. چاپ دوم. مشهد: به‌نشر.
- حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). *درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی*. چاپ سوم. تهران: ناهید.
- دیبرسیاقی، سیدمحمد (۱۳۸۱). *پادشاهی نوزد*. چاپ دوم. تهران: قطره.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۹). *شاهنامه جلوه‌گاه روح ملی*. مشهد: به‌نشر.
- ریاحی، محمدمین (۱۳۸۸). *سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی*. چاپ سوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۹). *حماسه‌سرایی در ایران*. چاپ نهم. تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۵). *شاهنامه* (چاپ مسکو). جلد دوم. چاپ هشتم. تهران: قطره.
- _____ (۱۳۸۵). *شاهنامه* (چاپ مسکو). جلد سوم. چاپ هشتم. تهران: قطره.

به رزم اندرون نیز خواب آیدش

چو بی می نشیند شتاب آیدش

(ج ۴ / ۸۸، ب ۱۲۴۱)

گریز^۱ از جمله سازوکار دفاعی است که «خود» برای فرار از تحقیرها آن را به کار می‌گیرد. توس برای فراموشی و گریز از میل واپس‌زده به می‌گساری می‌پردازد، اما اقناع وی از این طریق که به گونه‌ای ناخودآگاهانه صورت می‌پذیرد، رضایت- بخش نیست و باعث تزلزل موقعیت اجتماعی وی می‌شود. به گونه‌ای که کیخسرو، فریبرز را به فرماندهی برمی‌گزیند و به وی سفارش می‌کند که:

مکن هیچ در جنگ کردن شتاب

ز می دور باش و میممای خواب

(همان: ۸۹، ب ۱۲۴۷)

خسرو با شفاعت رستم از خون توس در می‌گذرد و به این ترتیب بعد از مرگ فرود، وی تنها موقعیتی تشریفاتی دارد و علی‌ظاهر به عنوان سپهبد در میدان جنگ حضور دارد. آخرین تصویری که فردوسی از توس به خواننده می‌دهد، همراهی وی با کیخسرو است. او به همراه دیگر همراهان در هنگام عروج خسرو در کولاک برف مدفون می‌شود و از جاودانان می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

نهاد لذت‌جوی انسان همیشه درصدد کسب لذت و ارضای امیال است و به همین دلیل خود با به‌کارگیری سازوکارهای دفاعی به دنبال تعدیل و کنترل امیال است. توس شاهزاده - پهلوان ایرانی است که به دلیل نداشتن فره از رسیدن به قدرت محروم می‌شود. گرچه وی به دلیل ملاحظات و قوانین اجتماعی این میل را سرکوب می‌کند، اما انعکاس آن را در پرخاشگری، بیخردی، سبک‌سری و شتابزدگی وی می‌بینیم. تمامی این موارد به گونه‌ای از ناخودآگاه وی سرچشمه می‌گیرد. در جمع‌بندی این شاهزاده پهلوان می‌توان گفت:

۱. امیال متضاد می‌توانند در ناخودآگاه به گونه‌ای همزیستی داشته باشند. میل به کسب قدرت و منع آن در ناخودآگاه توس وجود دارد. نمود آن را در رفتارها و کلماتی که وی ناخودآگاهانه به کار می‌برد، می‌بینیم. حتی در تصمیم‌گیری درباره قدرت، او خود را محق می‌داند که تصمیم‌گیرنده نهایی باشد؛ گرچه در این امر ناموفق است.

1. Escape

- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰). *نامور نامه باستان*. جلد چهارم. چاپ چهارم. چاپ هشتم. تهران: قطره.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۲). «رئوس نظریه روانکاوی». ترجمه حسین پاینده، *فصلنامه/ارغنون*، شماره ۲۲، تهران.
- _____ (۱۳۷۳). «خود و نهاد». ترجمه حسین پاینده، *فصلنامه/ارغنون*، شماره ۳، تهران.
- _____ (۱۳۸۲). «شرحی کوتاه درباره روانکاوی». ترجمه حسین پاینده، *فصلنامه/ارغنون*، شماره ۲۱، تهران.
- _____ (۱۳۸۲). «پیش‌درآمدی بر خودشیفتگی». ترجمه حسین پاینده، *فصلنامه/ارغنون*، شماره ۲۱، تهران.
- _____ (۱۳۹۲). ترجمه محمد جوادی و حبیب گوهری راد، چاپ پنجم، تهران: رادمهر.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰). *نامور نامه باستان*. جلد چهارم. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- مختاری، محمد (۱۳۷۹). *اسطوره زال*. چاپ دوم. تهران: توس.
- موسوی، سیدکاظم؛ خسروی، اشرف (۱۳۸۹). *پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- موللی، کرامت (۱۳۹۰). *مبانی روانکاوی فروید لکان*. چاپ ششم. تهران: نی.
- وقفی‌پور، شهریار (۱۳۹۰). *تلی از تصاویر شکسته*. تهران: چشمه.
- یاوری، حورا (۱۳۸۶). *روانکاوی ادبیات*. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۹). *زندگی در آینه*. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.